

جستاری در سیره سیاسی امام خمینی علیه السلام

حسنعلی سلمانیان *

تأیید: ۸۹/۶/۲۸

دریافت: ۸۹/۵/۱۶

چکیده

در دوران معاصر که با ظهور اندیشه‌های سیاسی مدرن همراه بوده است، انقلابی به وقوع پیوست که پشتوانه نظری و مبانی رفتاری رهبری آن از سنخ اندیشه‌های مدرن نبود. در زمانی که اندیشه‌های سیاسی مدرن، نسبتی با دین نداشتند و اندیشه‌های پست‌مدرن بر پایه فروریختن تمام یقین‌ها شکل می‌گرفت، امام خمینی علیه السلام انقلابی را به‌وجود آورد که در شعور و شعار، امتزاج ذاتی با دین داشت. سؤال این است که امام خمینی با اتخاذ چه شیوه‌هایی این انقلاب دینی را رهبری کرد؟ در این نوشتار، دفاع قاطع امام خمینی از گفتمان ناب سیاست دینی - از طریق افشای عوامل استعماری ترویج جدایی دین از سیاست، ارائه الگوی اسلامی در نظام هدفمندی سیاست و ترویج گفتمان اخلاقی در سیاست دینی - گزینش واژگان دینی در موضع‌گیریهای سیاسی، استفاده از گفتمان دینی در انگیزش سیاسی، ارجاع مستمر به سیره معصومان و تاریخ صدر اسلام، پرهیز از اشتراکات لفظی در کاربرد واژگان سیاسی، گفتمان ساده و همه‌فهم و بهره‌گیری از عنصر تذکر و یادآوری برای زنده نگاه‌داشتن حافظه تاریخی جامعه، به‌عنوان برخی از مهمترین شیوه‌های حرکت سیاسی امام خمینی، معرفی شده است.

واژگان کلیدی

امام خمینی علیه السلام، شیوه سیاسی، سیاست، دیانت

* محقق حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه اندیشه سیاسی اسلام.

مقدمه

انقلاب امام خمینی علیه السلام در - سال ۱۹۷۹ میلادی - زمانی اتفاق افتاد که به لحاظ اندیشه‌ای، دوران پست‌مدرن، آغاز شده بود؛ دورانی که در آن، تمام فراروایت‌های مدرنیته و عقلانیت مدرن، رنگ باخته بود و اندیشه بشری به نوعی سردرگمی دچار شده بود؛ دوره‌ای که در آن، نه دین معتبر شمرده می‌شد و نه علم و عقل.

اندیشوران غربی پس از پایان دوران سیاه و ظلمانی قرون میانه و تجربه تلخ حاکمیت مسیحیت تحریف شده، مهر بطلان بر حاکمیت اصل دین نهادند و دین را از مرجعیت انداختند و باورشان نمی‌شد که دین بتواند حداقل در دنیای جدید، کارآمدی داشته باشد. در دوره مدرن هم که از رنسانس آغاز شده بود، علم، منجی بشریت شمرده شد تا اینکه در نیمه اول قرن بیستم، آثار منفی علم و فناوری هویدا گردید و خسارات بی‌شمار دو جنگ جهانی سبب شد تا علم نیز اعتبار و اصالت خود را از دست بدهد. در عصر حاضر و از دهه ۱۹۶۰ به بعد نیز، پست‌مدرن‌ها با ادعای هدایت بشریت، آخرین دستاورد اندیشه‌ای بشر را با ارائه دو رهیافت تکثر و نسبیت بر همه افکار بشری غلبه می‌دادند و در عین پذیرش هر فرهنگ و هر گفتمانی، آن را فاقد مبانی یقینی می‌دانستند.

در چنین فضایی، امام خمینی علیه السلام را با باوری عمیق به کارآمدی آن احیاء نمود. او کاملاً معتقد بود که بشر امروز، تشنه اسلام ناب محمدی است و می‌فرمود: «امروز، جهان، تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۸۷). او به‌خوبی می‌دانست که قرن پیش رو، قرن دیانت است و به‌همین دلیل، دشمن آینده را اسلام آمریکایی می‌دانست؛ نه کفر واضح و مقابله آینده را مقابله اسلام ناب با اسلام آمریکایی معرفی می‌کرد: «امروز، استکبار شرق و غرب چون از رویارویی مستقیم با جهان اسلام، عاجز مانده است... نفوذ و گسترش فرهنگ اسلام آمریکایی را از طرف دیگر به آزمایش گذاشته‌اند... که متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی، مرز بین «اسلام آمریکایی» و «اسلام ناب محمدی»... کاملاً مشخص نشده است» (همان: ۱۲۰-۱۲۱).

امام خمینی علیه السلام، مکتب‌ساز نبود؛ بلکه احیاگر مکتب اسلام بود؛ مکتبی که خود از غنای بنایی و مبنایی برخوردار بود و به دلایل گوناگون به حاشیه رانده شده بود. از آنجا که امام معتقد بود: «اسلام، کامل است و نیازی به قرض گرفتن عناصر هیچ ایسمی ندارد» (همان، ج ۳: ۴۳۷). هیچ‌گاه سعی نکرد به وام‌گیری از مکاتب بشری اقدام کند و اگر

مشابهت‌هایی دیده می‌شود، صرف مشابهت است و گرنه، توجه به همه اندیشه امام به‌خوبی بیانگر آن است که نظر و قصد ایشان امری فراتر بود. امام خمینی معتقد بود «اگر قرآن و اسلام - آن طور که هست - عرضه بشود به دنیا، همه مشتری او هستند. انحرافات برای این است که اسلام را نشناخته‌اند؛ اگر اسلام را بشناسند و احکام اسلام را درک کنند، همه مشتری او هستند» (همان، ج ۶: ۵۰۹).

امام، همه‌چیز را از زاویه اسلام می‌دید و در حقیقت، منبع، ابزار، داور و نهایت، اسلام بود؛ چنانکه در کلام امام، واژه اسلام، بدون احتساب مشتقاتش (۱۹۱۱۹) بار به‌کار رفته است؛ در حالی که واژه دموکراسی، (۸۹) بار و واژه آزادی - که لزوماً به‌معنای سیاسی آن هم نیست - (۱۹۶۰) مرتبه استعمال شده است. با نگاهی اجمالی به بیانات حضرت امام علیه السلام، می‌توان ادعا کرد که در اغلب سخنرانی‌های ایشان کلمه اسلام ذکر گردیده است. در این نوشتار، با تفحص و بررسی صحیفه امام خمینی علیه السلام، تلاش می‌کنیم تا برخی از مهمترین الگوهای که از سیره سیاسی امام خمینی به‌دست می‌آید را بیان کنیم.

۱- دفاع قاطع از گفتمان ناب «سیاست دینی»

امام خمینی علیه السلام برای اجرا و احیای اسلام ناب، سیاست را در اولویت قرار می‌داد؛ تا جایی که بدون سیاست، اجرای اسلام ناب را ناممکن می‌دانست و می‌فرمود: «اسلام از سیاست جدا نیست... مثل مذاهب دیگر نیست که ذکر و دعا باشد. اسلام سیاستش با سایر احکامش با هم هستند» (همان، ج ۳: ۵۱۶) و نیز با تأکید بیان می‌داشت: «والله اسلام تمامش سیاست است» (همان، ج ۱: ۲۷۰). به اعتقاد ایشان کسی که بگوید اسلام با سیاست کاری ندارد، اسلام را نشناخته است (همان، ج ۳: ۲۲۷). بر اثر همین شناخت بود که مبارزه را برای تحقق حکومت، ضروری می‌دانست؛ چرا که باور داشت: «شیعه از ابتدا برای تحقق حکومت حق، مبارزه کرده است» (همان، ج ۴: ۱۶۰) و «کسی که بگوید اسلام به سیاست چه کار دارد، این جنگ با اسلام است» (همان: ۶۰). عمق استراتژیک این سخن، آنجاست که می‌فرمود: «این امر [غصب خلافت از امیرالمؤمنین علیه السلام]، بالاترین مصیبت‌ها [و] حتی بالاتر از واقعه کربلاست؛ چرا که فهم حکومت و سیاست درست اسلامی از مردم، مغفول ماند»^۱ (همان، ج ۲: ۳۶۰).

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران معتقد بود که نباید اسلام را با مسیحیت تحریف‌شده قیاس کرد: «گمان نشود اسلام، مثل مسیحیت هست؛ فقط یک رابطه معنوی ما بین افراد و

خدای تبارک و تعالی است و بس. اسلام، برنامه زندگی دارد. اسلام، برنامه حکومت دارد... اسلام از قبل از تولد انسان، شالوده حیات فردی را ریخته است؛ تا آن وقت که در عائله زندگی می‌کند، شالوده اجتماع عائله‌ای را ریخته است و تکلیف معین فرموده است؛ تا آن وقت که در تعلیم وارد می‌شود؛ تا آن وقت که در اجتماع وارد می‌شود؛ تا آن وقت که روابطش با سایر ممالک و سایر دول و سایر ملل هست؛ تمام اینها برنامه دارد؛ تمام اینها تکلیف دارد در شرع مطهر. این طور نیست که فقط دعا و زیارت است؛ فقط نماز و دعا و زیارت، احکام اسلام نیست. این یک باب از احکام اسلام است. دعا و زیارت، یک باب از ابواب اسلام است. لکن سیاست دارد اسلام. اداره مملکت دارد اسلام. ممالک بزرگ را اداره می‌کند اسلام» (همان: ۳۱) و به لحاظ تاریخی و تجربی نیز شاهد می‌آورد که «اسلام، قریب پانصد سال - تقریباً یا بیشتر - حکومت کرده است؛ سلطنت کرده است. با اینکه احکام اسلام در آن وقت، باز آن طور اجرا نشده است که باید اجرا بشود. لکن همان نیمه اجراشده‌اش، ممالک بزرگی را، وسیعی را، اداره کرده است با عزت و شوکت از همه جهات، از همه کیفیات» (همان). با اعتقاد به این پشتوانه عظیم بود که ایشان «بر رؤسای جمهور اسلام، بر سلاطین اسلام، بر دول اسلامی» واجب می‌دانست که این «اسلام را معرفی کنند به عالم».

همچنین امام خمینی، مسجد و روز جمعه را متفاوت با کلیسا و روز یکشنبه مسیحیان می‌دانست و می‌فرمود: «تدبیر ممالک از آنجا، از مسجد شالوده‌اش ریخته می‌شده است. مسجد، مثل کلیسا نیست. کلیسا یک رابطه فردی مابین افراد و خدای تبارک و تعالی - علی زعمهم - هست؛ لکن مسجد مسلمین در زمان رسول خدا ﷺ و در زمان خلفایی که بودند - هر جور بودند - مسجد، مرکز سیاست اسلام بوده است. در روز جمعه با خطبه جمعه، مطالب سیاسی است؛ مطالب مربوط به جنگ‌ها، مربوط به سیاست مدن. اینها همه در مسجد درست می‌شده است؛ شالوده‌اش در مسجد ریخته می‌شده است در زمان رسول خدا و در زمان دیگران و در زمان حضرت امیر علیه السلام» (همان: ۳۲).

او گله‌مند بود از اینکه چرا در حوزه‌های علمیه، مباحث طهارت تا دیات بحث می‌شود، اما مع‌الاسف مباحث سیاسی اسلام بحث نمی‌شود (همان: ۳۶). لذا در منشور روحانیت، بصیرت را لازمه مجتهد می‌داند که علاوه بر زهد و تقوی، باید فراست هدایت جامعه اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد؛ حیل‌ها و تزویرهای حاکم بر فرهنگ جهان را بشناسد و روابط حاکم بر اقتصاد، اجتماع و سیاست بین‌الملل را بداند.

رهبر بصیر انقلاب اسلامی، تز جدایی دین از سیاست را یک تز استعماری معرفی می‌کرد و در مناسبت‌های مختلف و تقریباً از ابتدای نهضت تا نگارش وصیت‌نامه، به ابطال، انکار و تحلیل این شعار استکباری - استعماری پرداخت؛ تز باطلی که حتی در حوزه‌های علمیه هم نفوذ کرده بود. این حربه‌ای بود که از ناحیه استعمار بر ذهنیت برخی از حوزویان هم اثر گذاشته بود. به بیان امام خمینی علیه السلام «استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه‌زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربۀ ارباب و تهدید، چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکۀ سیاسيون، تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۹) و گرفتاریهای مسلمین اکثراً، بلکه همه از این راه [تز جدایی دین از سیاست] بیشتر بوده است تا راه‌های دیگر (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۲۰۴).

امام از این دسته روحانیون که به جدایی دین از سیاست اعتقاد داشتند، با تعبیرات گزنده و تلخی یاد می‌کند؛ تعبیری چون: اهل جمود، متحجر، مقدس‌نمای احمق، مارهای خوش خط‌و‌خال که طلاب باید مواظب آنها باشند، افعی و مروج اسلام آمریکایی (چرا که به جدایی دین از سیاست که همان هدف آمریکای استعماری است، معتقدند) (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۹-۱۰).

به اعتقاد امام، «نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات، جلوی آنها را گرفت» (همان: ۱۱) و به شبهات آنها پاسخ داد؛ چرا که آنان در راه شکست انقلاب امام خمینی علیه السلام علیه نظام شاهنشاهی شبهه ایجاد می‌کردند و می‌گفتند: «شاه سایه خداست؛ با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد؛ ما مکلف به مبارزه نیستیم؛ جواب خون مقتولین را چه کسی خواهد داد و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه‌کننده [انجمن حجّتی‌های‌ها که القاء می‌کردند: حکومت قبل از ظهور امام زمان علیه السلام باطل است» (همان) و اگر نبود «مبارزه و ایثار خون که خداوند وسیله‌اش را آماده نمود» (همان)، این شبهات کارساز می‌شد.

به نظر می‌رسد که این حرکت امام خمینی علیه السلام، نظیر حرکت امام حسین علیه السلام است؛ از این جهت که امام حسین، تنها با خلق حماسه کربلا توانست بنی‌امیه را رسوا کند و

روشنگری و خطابه کارگر نبود؛ چنانکه سکوت و احیاناً سازش نیز چاره کار نبود. با الگوبرداری از این حرکت امام حسین و قیام و روحیه شهادت طلبی مردم بود که امام توانست ماهیت سلطنت پهلوی و بطلان شبهات مقدس نمایان را بر ملا کند. شاه با جنایاتی که مرتکب شد ثابت نمود که سایه خدا نیست؛ زیرا «سایه خدا بودن» با «خلق مظلوم و مسلمان خدا را کشتن» جمع نمی گردد. اوج یافتن روحیه شهادت طلبی که منجر به شکست پهلوی و پیروزی انقلاب شد، اثبات نمود که با گوشت می توان در مقابل تانک ایستاد؛ چنانکه امام حسین با خون بر شمشیر پیروز شد. همین روحیه شهادت طلبی بود که سبب بر ملاشدن هویت سلطنت پهلوی گردید و ثابت نمود که امت اسلام، دست کم از باب امر به معروف و نهی از منکر مأمور به مبارزه اند. جواب مقتولین را نیز عقل و شریعت می دهد؛ چرا که مبارزه با ظالم طاغی، واجب است.

افشای عوامل استعماری ترویج شعار جدایی دین از سیاست

امام خمینی ره در تحلیلی زیبا، ساده و در عین حال عمیق بیان می دارند که استعمارگران با ورود خویش به سرزمین های اسلامی، کارشناسهایی را آوردند که وجب به وجب زمین های ما و حتی بیابانهای ما را مورد مطالعه قرار دادند و تمام منابع زیرزمینی و روزمینی ما را با نقشه برداری های مفصل، معین کردند. همچنین آنها در فرهنگ و آداب و رسوم ما تحقیق کردند و به این نتیجه رسیدند که مانع مهم در استثمار ملت های اسلامی، خصوصاً ملت ایران، دینداری و تعهد به اسلام است؛ زیرا منطق اسلام، منطق مبارزه با ظلم و چپاول است. از این رو، با تبلیغات علیه اسلام، سعی کردند مردم را از اسلام جدا کنند.

طبیعی بود که روحانیت در مقابل این هجمه علیه اسلام و دیانت ملت، سکوت نکنند و افشاگری نمایند. بدین ترتیب روحانیت وارد صحنه شد و علیه استعمارگران موضع گیری نمود تا از اسلام و حقوق مردم مظلوم دفاع کند و این گونه بود که مقاومت ها پدید آمد. استعمار که اینک در مقابل خود، روحانیت، اسلام و مردم را می دید که همگی در عرصه سیاسی وارد شده اند، سعی نمود تا از راه های مختلف، روحانیت را از عرصه سیاسی کنار نهد. یکی از این نیرنگ ها، ترویج شعار جدایی دین از سیاست بود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۳۵-۲۳۸). طراحان این سیاست در صدد بودند تا مردم را از روحانیت جدا کنند. استعمار و دست نشانده گانشان به خوبی می دانستند که «اگر این قوا

[مردم و روحانیت] با هم مجتمع بشوند، آنها... نمی‌توانند منافعی را که می‌خواهند ببرند و لهذا دامن به این تفرقه‌ها زده‌اند زیاد» (همان: ۲۰۲). در کنار تبلیغاتی چون «دین، افیون توده‌هاست» یا «آخوندها درباری‌اند»، سعی کردند جایگاه روحانیت و دین را در نظر مردم متزلزل کنند. متأسفانه این سیاست، تا حدی در حوزه‌های علمیه کارگر افتاد؛ تا آنجا که به تعبیر امام خمینی رحمه‌الله، در آن زمان «فلان آخوند را وقتی عیش را می‌گیرند، می‌گویند: آخوند سیاسی است» (همان، ج ۳: ۲۲۷). «اما این، اسلام نیست. اسلام در مقابل ظلمه ایستاده است؛ حکم به قتل داده؛ حکم به کشتن داده است. در مقابل کفار و در مقابل متجاسرین و کسانی که [طاغی] هستند، احکام دارد. این همه احکام در اسلام، نسبت به اینها هست. این همه احکام؛ حکم به قتل، حکم به جهاد، حکم به اینها هست؛ اسلام از سیاست دور است؟! اسلام، فقط تومسجد رفتن و قرآن خواندن و نماز خواندن است؟! این نیست؛ این احکام را دارد و باید این احکام هم اجرا بشود» (همان: ۲۲۷-۲۲۸) و در یک سخن «مسأله جدابودن دین از سیاست؛ مسأله‌ای که با کمال تزویر و خدعه طرح کردند، حتی بر ما هم مشتبه کردند! حتی کلمه «آخوند سیاسی»، یک کلمه فحش است در محیط ما! فلان آخوند سیاسی است! در صورتی که آقایان خواندند در دعاها، معتبر، ساسه العباد. مع ذلک از بس تزریق شده است، از بس اشتباه‌کاری شده است، ما خودمان هم باورمان آمده است که دین از سیاست جداست. آخوند در محراب برود و شاه هم مشغول دزدی‌اش باشد! هر کس اسلام را مطالعه کرده باشد، قرآن کریم را مطالعه کرده باشد، کافی است که بفهمد اسلام و قرآن کریم تربیت می‌کند یک جامعه را در همه [شؤون]» (همان، ج ۶: ۴۱).

۱-۱- ارائه الگوی اسلامی هدفمندی سیاست

امروزه، شاخه‌های مختلفی مربوط به سیاست؛ مانند فلسفه سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، علوم سیاسی، مطالعات سیاسی و ... شکل یافته است. این حوزه‌ها، هر کدام به فراخور خود، هدف نهایی سیاست را رفع کشمکش‌های اجتماعی، خوب‌کشورداری و برخوردارگی از قدرت و کسب منافع مادی و ... معرفی می‌کنند (هیوود، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۴). اما امام خمینی رحمه‌الله که از خاستگاه اسلامی به سیاست و قدرت می‌نگرد، اهداف میانی و نهایی سیاست را به گونه‌ای دیگر ترسیم می‌کند. وی با تأسی از شیوه انبیا و دستورات اسلامی، اهداف سیاست را چنین اموری می‌داند: تزکیه و تربیت انسانها (امام خمینی،

۱۳۷۸، ج ۵: ۳۲۷-۳۲۸)، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ظلم، استکبار، فساد و طاغوت (همان، ج ۳: ۲۱)، حفظ استقلال (همان، ج ۵: ۹۹) و آزادی، مبارزه با غریزدگی، آبادانی و اصلاح کشور (همان، ج ۲۰: ۵۷)، رسیدگی به وضع فقرا، خدمت به مردم (همان: ۱۹)، تشکیل حکومت اسلامی، اجرای عدالت (همان، ج ۵: ۳۶۰)، اقامه معارف و شعائر دینی (همان، ج ۲۰: ۱۱۵)، وحدت و عزت امت اسلامی، اعتلای اسلام، اجرای ولایت تشریعی در عالم هستی و رضایت خداوند (همان، ج ۵: ۱۶۸).

امام با در نظر گرفتن تمام این اهداف، یک چیز را به عنوان هدف نهایی از سیاست معرفی می کردند و آن، رسیدن به «معرفه الله» بود. ایشان می فرمودند: «تمام مقاصد انبیا، برگشتش به یک کلمه است و آن «معرفه الله» [است]. تمام، مقدمه این است» (همان، ج ۲۰: ۱۷).

امام خمینی رحمته الله علیه، اسلام را از هر امری بالاتر می دانست و اصولاً حرکت انقلاب ایشان برای نجات و اجرای اسلام بود؛ چنانکه انقلاب اسلامی با تلگرام امام به شاه و اعتراض نسبت به «حذف اسلام» و «الغای شرط اسلام از رأی دهنده و انتخاب شونده در لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی» آغاز شد. در همان اوایل نهضت (در تاریخ ۸ تیر ۱۳۴۳) فرمودند: «امروز روزی نیست که در خانه نشست و دعا خواند؛ روز مبارزه است. روزی است که دشمن به دین حمله می کند و ما باید در مقابل بایستیم و من تا آخرین قطره خونم می ایستم» (همان، ج ۱: ۳۴۶). از همان آغاز، امام علما را مورد خطاب قرار داد و فریاد برآورد: «علمای اسلام به فریاد اسلام برسید». او در بیانیه ها و سخنرانی ها مدام می فرمودند: «قرآن کریم و اسلام در خطر است» (همان: ۱۱۰) و به مسئولین نظام طاغوت هشدار می داد: «هیچ مجلسی و هیچ مقامی نمی تواند بر خلاف شرع اسلام و مذهب جعفری، تصویبی کند یا قانونی بگذراند» (همان: ۱۱۱) و تهدید می نمود که «ملت مسلمان و علمای اسلام، زنده و پاینده هستند و هر دست خیانتکاری که به اساس اسلام و نوامیس مسلمین دراز شود، قطع می کنند. والله غالب علی أمره» (همان). امام بارها می فرمودند که هدف، اسلام است (همان، ج ۱: ۲۶۷؛ ج ۳: ۳۲۵؛ ج ۶: ۳۵۱ و ...). با مراجعه به کلام امام، این نتیجه حاصل می شود که اسلام، عزیزترین امور نزد ایشان بود؛ چنانچه خود نیز بارها به این مطلب تصریح می کردند؛ تعبیری چون «همه باید در راه اسلام شهید بشویم، اسلام، عزیزتر از هر چیز است» (همان، ج ۷: ۱۱) یا «عزیزتر از خویش» (همان، ج ۱۴: ۲۱۷) یا «عزیزتر از همه چیز» (همان، ج ۱۵: ۹). همچنین واژه

ترکیبی «اسلام عزیز» حدود ۲۲۲ بار در آثار امام آمده است. اسلام نزد امام خمینی علیه السلام عزیز است؛ زیرا «اسلام، آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او چه زحمت‌ها کشید و چه مصیبت‌ها کشید و چه جوانها داد و چه اشخاص برومند را فدا کرد. اسلام همچو عزیز است که فرزندان پیغمبر، جان خودشان را فدای اسلام کردند. حضرت سید الشهدا علیه السلام با آن جوانها، با آن اصحاب، برای اسلام جنگیدند و جان دادند و اسلام را احیاء کردند» (همان، ج ۸: ۱۵۱) «و چون عزیزتر از هر چیزی است، نبی اکرم و ائمه ما، هر چه داشتند در راه آن دادند» (همان: ۳۷۵). اسلام، هدف اساسی است؛ زیرا امانت الهی است و پیامبر اسلام بر حفظ و پاسداشت آن مکلف بودند و ما نیز اگر مسلمانیم باید در راه اسلام فداکاری کنیم. در این باره امام می‌فرماید: «اسلام از همه چیز عزیزتر است. پیغمبر اسلام و تمام ذریه او و تمام پیروان او، اینها همه دنبال این بودند که اسلام را نگهش دارند. اسلام، امانت خداست؛ امانتی است از جانب خدا. پیغمبر اسلام، مکلف است که این امانت را حفظ کند و از روزی که این امانت را به دست او دادند تا روزی که رحلت فرمودند، در تمام اوقات، دنبال همین مقصد بودند و هیچ روزی و هیچ آنی، یک سستی - نعوذ باللّه - به خودش راه نمی‌داد. اولیای ما هم، همه این طور بودند. پیروان پیغمبر باید این جور باشند» (همان، ج ۱۵: ۹).

در این فراز از سخنان امام می‌توانیم اهمیت اسلام را به خوبی مشاهده کنیم که در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ فرمودند: «از گوشه زندان نباید ترسید. ... باید اسلام بماند و قرآن هم بماند. خمینی از بین برود، برود؛ دیگری هم از بین برود، برود. هدف ما حفظ اسلام و قرآن است، نه حفظ دنیای خود» (همان، ج ۱: ۲۷۵).

بر همین اساس است که می‌توانیم موضع‌گیریها، احکام و فتاوی سیاسی و بیانیه‌های وی را درک کنیم. مسأله صدور انقلاب، دفاع از محرومان و مستضعفان جهان (اعم از مسلمان و غیر مسلمان)، دفاع از فلسطین و ندای نابودی اسرائیل، چالش با ابرقدرتها، تحقیر مستکبران جهان، حکم ارتداد سلمان رشدی، پیام برائت از مشرکین در ایام حج و دهها مورد از مواضع جهانی امام خمینی علیه السلام، تنها با این نکته قابل فهم است که هدف و معیار برای ایشان، اسلام بود و این همه از اسلام ناب ناشی می‌شود؛ زیرا اسلام، دین خاتم، جهانی و آمیخته با سیاست است و موضوعی که با توجه به آن اتخاذ شود، نیز همان خصوصیات را خواهد داشت.

نکته‌ای که بسیاری از آن غفلت دارند این است که اسلامی اندیشیدن، هم موجب

مردمی بودن است و هم منافع ملی را تضمین می‌کند. متأسفانه برخی گمان دارند که اسلامگرایی در تقابل با منافع ملی است؛ در حالی که دست کم، این ۳۰ سال که از انقلاب می‌گذرد، عکس ادعای فوق را اثبات می‌کند. راستی ایران و ایرانی چه زمانی عزت خویش را بازیافت؟ پیش از انقلاب یا پس از آن؟ تاریخ به‌روشنی گواهی می‌دهد که در دوران پهلوی، هیچ‌گاه دانش‌آموختگان رشته‌های سیاسی، اعتراضی جدی مطرح نمودند و خواسته‌ای خلاف میل سلطان اراده نکردند و چه بسا به دربار راه یافتند و بر خوان سلطنت که از شیرۀ جان مردم بود نشستند و در خودمحوریت‌اندیشی سلطان و استیلای استعمار، همدم و همخوان بودند تا جایی که «منافع ملی» به رؤیا و تخیل شبیه بود.

اگر چه امام، هم شاهد استبداد بود و شهادی چون مدرس را دیده بود و هم استعمار را لمس کرده بود؛ چنانکه جنگ جهانی اول و دوم و اشغال بی‌دلیل ایران از سوی متفقین را دیده بود، اما هدف ایشان، صرفاً نجات ایران و ایرانی نبود. از این‌رو، ادبیاتی که ایشان به‌کار می‌بست، ادبیات ملی‌گرایانه نبود. با اینکه در جایی گفته است: «میهن از جان عزیزتر ما» (همان، ج ۱۳: ۲۴۳)، اما ملی‌گرایی را نیز به‌شدت نفی می‌کرد و آن را اساس بدبختی مسلمین می‌دانست: «این ملی‌گرایی، اساس بدبختی مسلمین است» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۲۶) و می‌فرمود: «نهضت ما اسلامی است، قبل از آنکه ایرانی باشد» (همان: ۱۲۷). در چرایی نفی ملی‌گرایی ذکر این دو نکته کافی است که اولاً: ملی‌گرایان نامدار، پیشینه خدمت‌چندانی نداشته‌اند و هرگاه با استبداد منازعه کرده‌اند، به وقت لزوم، راه مصالحه را پیش گرفته و مردم را وانهاده‌اند و ثانیاً: هدف امام در محدوده خاک خلاصه نمی‌شد، وگرنه شعار صدور انقلاب و مانند آن، غیر قابل توجیه است. راستی در این دو سده اخیر، مگر غیر از این است که مهمترین جنگ ایران با دشمنان خارجی، همین دفاع مقدس هشت‌ساله است. ملی‌گرایان چه سهمی در دفاع از خاک ایران در این جنگ داشته‌اند؟ چه مقدار شهید و زخمی داده‌اند؟ چه تعداد از شهدا در وصیت‌نامه خود نوشته‌اند که ما برای خاک به جنگ رفته‌ایم و چه مقدار گفته‌اند ما برای اسلام رفته‌ایم؟ آیا در شبهای عملیات، رزمندگان ما دعای کمیل و عاشورا می‌خواندند و آماده نبرد می‌شدند یا «ای ایران ای مرز پرگهر» را؟ آنان که در این ۸ سال، ایران را در مقابل تمام دنیا حفظ کردند، شعارشان چه بود؟ آیا شعارشان این بود که «جو ایران نباشد تن من مباد» یا شعارشان این بود که «اگر اسلام نباشد تن من مباد»؟ آری! تاریخ، شهادت داده است که

در این سرزمین، آن‌گاه که اسلام معیار و هدف بود، خاک نیز حفظ شد و اما اگر غیر از آن شعار بود، کمتر شاهدیم که مردم پای آن مقاومت کرده باشند؛ چنانکه امام می‌فرماید: «این جوانهای ما در خیابانها ریختند و غلبه کرده‌اند بر اینها، روی آن حس اسلامیتشان بود و آلا اگر کلمه اسلام را ما برمی‌داشتیم کنار می‌گذاشتیم، مردم مگر بی‌عقلند که بروند جلوی توپ و تانک. مردم برای اسلام می‌روند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۲۴۵).

۲-۱- ترویج گفتمان اخلاقی در سیاست دینی

عنصر تزکیه در قاموس سیاسی امام خمینی علیه السلام از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ به‌طوری‌که وی بر اساس آیات الهی، یکی از مهمترین اهداف رسالت را تزکیه نفوس معرفی کرده و معتقدند که هدف از بعثت و ارسال رسل، تشکیل حکومت و تزکیه نفوس است (همان، ج ۸: ۲۵۴؛ ج ۹: ۳۳۵؛ ج ۱۲: ۴۹۲ و ...). اهمیت تزکیه آن قدر زیاد است که امام، منشأ تمام گرفتاریهای یک نظام سیاسی را ناشی از کسانی می‌داند که متکفل امور ملت شدند، در حالی که تزکیه‌شده نبودند (همان، ج ۹: ۱۳۴). امام بیان می‌فرمودند که رژیم‌های فاسد در صدد از بین بردن تربیت و تزکیه انسانها بودند. بر همین اساس، بارها توصیه می‌نمودند که با اقتباس و پیروی از قرآن کریم باید در محیط‌های آموزشی، چون حوزه و دانشگاه و مدارس، تزکیه بر تعلیم مقدم باشد (همان، ج ۱۲: ۴۹۶؛ ج ۱۳: ۴۱۴) و راه صدور انقلاب را تزکیه و تربیت یافتن مردم و مسئولین نظام می‌دانستند (همان، ج ۱۳: ۴۸۸ - ۴۸۹) و راه جلوگیری از فساد در کشور و حتی آبادانی آن را در درجه نخست، تزکیه افراد معرفی می‌کردند (همان، ج ۱۴: ۳۹۱-۳۹۴) و منشأ تمام اختلافات از جمله اختلافات سیاسی را «مذهب نبودن بشر» عنوان می‌کردند. امام خمینی در بیانی شیوا که از عمق جان و اعتقادشان نشأت می‌گرفت و شاید خلاصه تمام عرفان او بود می‌فرمود: «همه اختلافاتی که در بشر هست برای این است که تزکیه نشده است. غایت بعثت این است که تزکیه کند مردم را تا به واسطه تزکیه، هم تعلم حکمت کند و هم تعلم قرآن و کتاب و اگر تزکیه بشوند، طغیان پیش نمی‌آید. کسی که تزکیه کرد خود را، هیچ‌گاه خودش را مستغنی نمی‌داند «كُلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكُفَّيٍّ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى»؛ (علق ۹۶: ۶-۷). وقتی که خودش را می‌بیند و برای خودش مقام قائل است و برای خودش عظمت قائل است، این خودبینی، اسباب طغیان است. اختلافاتی که بین همه بشر هست، اختلافاتی که سر دنیا بین همه بشر هست، این اختلافات ریشه‌اش این طغیانی است که در نفس هست

و این گرفتاری ای است که انسان دارد؛ گرفتاری به خود دارد و به هواهای نفسانیه. اگر انسان تزکیه بشود و نفس انسان تربیت بشود، این اختلافات برداشته می شود» (همان: ۳۹۱). در اینجا امام به نکته نغزی اشاره می کنند که «اگر تمام انبیای عظام جمع بشوند در یک شهری و در یک کشوری، هیچ گاه با هم اختلاف نمی کنند؛ برای اینکه تزکیه شده اند؛ علم و حکمت را بعد از تزکیه در نفس دارند. گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده ایم، تربیت نشدیم. عالم شدند، تربیت نشدند؛ دانشمند شده اند، تربیت نشده اند؛ تفکراتشان عمیق است، لکن تربیت نشده اند. آن خطری که از عالمی که تربیت نشده است و تزکیه نشده است بر بشر وارد می شود، آن خطر از خطر مغول بالاتر است. غایت بعثت، این تزکیه است. غایت آمدن انبیا، این تزکیه است و دنبالش آن تعلیم. اگر نفوسی تزکیه نشده و تربیت نشده وارد بشوند در هر صحنه، در صحنه توحید، در صحنه معارف الهی، در صحنه فلسفه، در صحنه فقه و فقهات، در صحنه سیاست، در هر صحنه ای که وارد بشوند، اشخاصی که تزکیه نشدند و تصفیه نشدند و از این شیطان باطن رها نشدند، خطر اینها بر بشر [از] خطرهای بزرگ است و باید کسانی که می خواهند در این عالم تربیت کنند دیگران را، قبلاً خودشان تزکیه شده باشند، تربیت شده باشند و کسانی که بر بشر می خواهند زمامداری کنند، اگر بخواهند که طغیان نکنند و کارهای شیطانی نکنند، باید تزکیه کنند خودشان را و بعثت برای همین است که همگان را تزکیه کند» (همان).

به همین منظور به مادران جامعه اسلامی نصیحت می کند که شغل انبیا تزکیه انسانهاست و باید که مادران، این نکته را درباره فرزندان خود اعمال کنند (همان، ج ۹: ۱۳۶).

از نکات مهم در مورد اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام این است که ایشان «پذیرش ظلم» را مانند «ظلم نمودن»، معلول عدم تزکیه می داند؛ چنانکه در عید فطر سال ۱۴۰۴ هجری می فرمایند: «اگر همین ماه مبارک رمضان، مسلمین خودشان را به طور جمعی به ضیافت خدا وارد کرده بودند و تزکیه کرده بودند، تصفیه کرده بودند خودشان را، ممکن نبود زیر بار ظلم بروند؛ زیر بار ظلم رفتن مثل - ظالم - ظلم کردن، هر دواش از ناحیه عدم تزکیه است. ... اگر ما به این [تزکیه] رسیده بودیم، نه حال انفعالی پیدا می کردیم برای پذیرش ظلم و نه ظالم بودیم. همه از این است که تزکیه نشدیم» (همان، ج ۱۸: ۴۹۹).

از سوی دیگر، خود امام نیز در حرکت سیاسی خود، همواره این عنصر را در نظر داشت؛ چنانکه مؤلف محترم سید حمید روحانی در مقدمه کتاب نهضت امام خمینی علیه السلام،

دفتر اول، خرده‌گیری امام نسبت به کتاب ایشان را آورده است که قابل تأمل است. ماجرا از این قرار است که امام خمینی، بعد از مطالعه این کتاب، نسبت به حذف فرازی از پاسخ ایشان به تلگرام شاه ایراد می‌گیرند؛ امام خمینی در قسمتی از این تلگرام با عباراتی محترمانه، نظیر اعلی حضرت و مانند آن به شاه پاسخ داده بودند که در ظاهر، احترام نسبت به شاه به حساب می‌آمد و مؤلف محترم، این قسمت از پاسخ امام را در کتاب تاریخی خود [گویا به عمد] نیاورده بود. امام به اعتراض و به گونه‌ای عتاب‌آلود از وی سؤال می‌کند: «...چرا این جمله را حذف کردید؟ اگر به نظر شما نادرست بود، می‌آوردید و آن را مورد انتقاد قرار می‌دادید. شما باید خود را وادار کنید و عادت دهید که در نوشتن تاریخ، حب و بغض را کنار بگذارید و واقعیت را بنویسید؛ هر چند به ضرر خودتان یا به ضرر کسانی باشد که به آنان علاقه‌مندید. من هم ممکن است اشتباه کنم. شما نباید از کنار اشتباهات یا آنچه به نظر شما اشتباه می‌آید، بی‌سروصدا بگذرید و سرپوش روی آن بگذارید. این کار، خلاف وظیفه [تاریخ‌نگاری] است که بر عهده گرفته‌اید. مورخی که برای خدا قلم می‌زند، نه گزاف می‌گوید و نه کتمان حقایق می‌کند. اگر می‌خواهید تاریخی که می‌نویسید، برای اسلام و مسلمین مفید باشد، باید به دور از غرض‌ورزی باشد...». سپس امام درباره پاسخ احترام‌آمیز خود به شاه، این گونه توضیح می‌دهد: «در مورد آنچه در جواب تلگراف شاه آمده است، باید توجه کنید که وظیفه دینی ما اقتضا می‌کند که در قدم اول با زبان ملایم، با زبان پند و اندرز با افراد مواجه شویم؛ خواه شاه باشد یا شبان... انبیای الهی آمده‌اند تا دست انسانها را بگیرند و آنها را از لجنزار مادی و دنیوی نجات دهند. اینکه می‌بینید خداوند متعال به حضرت موسی می‌فرماید: «قُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه (۲۰): ۴۴) برای این است که هدف، نجات انسانها می‌باشد و در این هدف مقدس، میان فرعون با دیگران تفاوتی نیست. حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) در روز عاشورا به حسب روایات، تا آخرین مرحله از نصیحت اشرار دست نکشیدند؛ چون در فکر هدایت انسانها بودند... من اگر در اول امر، شاه را با زبان نصیحت مورد خطاب قرار دادم برای این بود که شاید به راه بیاید و آدم بشود. اما وقتی دیدم تنبیه‌پذیر نیست، احساس تکلیف کردم که در برابر او بایستم و تا آنجا که مقدور است از اساس اسلام و استقلال کشور دفاع کنم» (روحانی، ۱۳۸۱: ۱۱-۱۲). در ادامه، امام تفاوت سیاست‌های بشری و سیاست‌های صحیح الهی را گوشزد می‌نماید.

۲- گزینش واژگان دینی در موضع‌گیریهای سیاسی

یکی از مهمترین عناصر کلیدی در هر اندیشه، واژگان آن اندیشه است؛ به‌ویژه واژگان و مفاهیم بنیادین که حیات و ممات، پیدایی، پویایی و پایایی یک تفکر به حضور و غیبت آنها در ذهنیت و اندیشه و باور آدمیان است. در مواجهه اندیشه‌ها، هرگاه اندیشه‌ای بتواند مفاهیم اصولی و حیاتی خود را در قلمرو زیست و زندگی اندیشه دیگر وارد کند و به‌موازات آن، مفاهیم کلیدی اندیشه‌های دیگر را منزوی کند و خصوصاً واژگانی را که برای آن پرداخته شده‌اند، تسخیر نماید و مفاهیم مربوط به خود را در ظرف آن واژگان و لغات قرار دهد، پیروز خواهد شد و تفکری که نتواند مفاهیم اصلی خود را حفظ نماید، محکوم به فنا و نابودی است. به‌عنوان نمونه در فرهنگ جاهلیت، مفاهیم و واژگان کلیدی، عبارت بودند از: قبیله، عشیره، ولاء، بت و صنم، ثروت، فرزند پسر و... اسلام با ورود خود، مفاهیم جدیدی که از مجرای وحی و نبوت نازل شده بود را بسط داد و واژگانی چون: توحید، الله، یقین، شهادت، غیب، عقاب، بشیر، نذیر، بلاغ، قیامت، بهشت، جهنم، نماز، بدعت، ایمان و... را جایگزین مفاهیم جاهلی نمود. این واژگان که حامل مفاهیم و فرهنگ نوینی بودند، با کنارزدن واژگان عصر جاهلیت، باورها، عقاید و رفتار مردم زمانه را شکل دادند (پارسا، ۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۴۷). نمونه دیگر، فرهنگ غرب است که با ورود به دنیای شرق، واژگان دنیای مدرن را به‌سوی فرهنگ ما و دیگر کشورهای شرقی گسیل داشت و توانست بر ما چیره شود. اصولاً نظامهای سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های مدرن و اندیشه‌های سیاسی غرب جدید، همگی با واژگان و مفاهیم جدید، تعریف و شناخته می‌شوند و چنان مقبولیت عام می‌یابند که اگر در فرهنگی این واژگان یافت نشود سزاوار هر ناسزا و اتهامی می‌شود! مثلاً اگر فرهنگ یا اندیشه سیاسی‌ای، مفاهیمی چون آزادی، دموکراسی، تفکیک قوا و مانند آن را واجد نباشد یا به‌معنای مدرن و غربی دارا نباشد مستحق شماتت و محکومیت‌های سیاسی و مانند آن می‌گردد.

امام خمینی ره در زمان خود با دو سامانه و ساختار سیاسی مواجه بود؛ در درون کشور با نظامی شاهنشاهی، استبدادی و دست‌نشانده بیگانه و به‌شدت منفعل روبه‌رو بود و در سطح جهانی با هژمونی و نظام سلطه که هم بلوک شرق مارکسیستی و هم بلوک غرب لیبرالیستی با نفی دین و چشم‌پوشی از اخلاق انسانی، تنها انباشت و گسترش قدرت خویش را اندیشه می‌کردند. هر دو با انبوهی از واژگان مدرن و سکولار بر ذهنیت افراد جامعه، به‌ویژه تحصیل‌کردگان، سایه افکنده بودند؛ به‌گونه‌ای که حتی مفاهیم اسلامی

نیز بدون مارکسیزه کردن، قابل ارائه نمی نمود. در چنین زمانی امام خمینی در بیان اندیشه سیاسی خود، هیچ گاه از واژگان نامعهود عرفی (سکولار) استفاده نکرد؛ بلکه با ورود به عرصه سیاسی، واژگان دینی را استخدام نمود و این صرفاً برای این نبود که خاستگاهش حوزه علمیه و مفاهیم آشنایش، دینی بود؛ بلکه ایشان تعمد داشت که از واژگان دینی استفاده کند؛ چرا که الفاظ و واژگان یک تفکر، معمولاً بیان کننده ارزشهای آن تفکرند. استفاده از واژگانی چون: مستضعفین^۲، پابرهنگان^۳، استکبار^۴، تکلیف^۵، رضایت خداوند متعال^۶، ولایت^۷، اسلام ناب^۸، اسلام آمریکایی^۹ و مانند اینها، به خوبی بیانگر نوع بینش امام خمینی است.

۳- استفاده از گفتمان دینی در انگیزش سیاسی

گفته شد که امام خمینی در بیان مقاصد سیاسی از واژگان و الفاظ دینی و قرآنی استفاده می کرد؛ الفاظی چون: مستضعفین، مستکبرین، فقرا، اسلام، کفر، نفاق و... . ایشان معتقد بودند که چون مردم مذهبی هستند، مذهب را بهتر از سیاست درک نموده و نسبت به آن حساسیت دارند؛ لذا به سیاست نیز رویکرد مذهبی دارند. او با مقایسه بین نهضتی که او آفرید و نهضت نفت و با نگاهی آسیب شناسانه به همین نکته توجه می دهند: «فرق بین مصدق و این زمان، ما بین نهضت دکتر و این نهضت، این است که آن نهضت، سیاسی بود و مردم ما هم با جنبه سیاسی وارد شده بودند - وارد نهضت - و بعضی اشتباهات هم بود که آن اشتباهات منجر به شکست شد. لکن این نهضت، نهضت مذهبی - اسلامی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۹۰). امام، حتی به آیه الله کاشانی توصیه کرده بود که در جریان مبارزات خود، صرفاً سیاسی اقدام نکنند؛ چرا که این شیوه را موجب شکست آن نهضت می دانست. امام در این باره می فرماید: «این قدرت، ناشی از اسلام است. در زمان کاشانی و مصدق، اصل، سیاست بود. جنبه های سیاسی جنبش، قوی بود. در زمان کاشانی، هم به وی نوشتیم و هم گفتم که باید جنبه های دینی را توجه کنید. نتوانستند و یا نخواستند. ایشان به جای تقویت جنبه های دینی و به جای آنکه جهات دینی را به جهات سیاسی غلبه بدهند، خودشان سیاسی شدند؛ رئیس مجلس شدند که اشتباه بود. من گفتم که باید برای دین کار کنند، نه آنکه سیاسی بشوند. اما حالا جنبش در همه جهات، دینی است، اسلامی است؛ سیاست هم داخل آن است. اسلام، دین سیاسی است. سیاست در بطن این جنبش است» (همان: ۲۶۸).

امام خمینی علیه السلام علت عدم موفقیت سیدجمال‌الدین اسدآبادی را نیز همین نکته می‌دانست که وی در بین مردم پایگاه مذهبی نداشت. امام در پاسخ به سؤال «ریچارد کاتم» درباره سیدجمال می‌فرماید: «جمال‌الدین مرد لایقی بوده است؛ لکن نقاط ضعفی هم داشته است و چون پایگاه ملی و مذهبی در بین مردم نداشته [است]، از آن جهت، زحمات او با همه کوشش‌ها، به نتیجه نرسید و دلیل بر اینکه پایگاه مذهبی نداشته است، اینکه شاه وقت، او را گرفت و با وضع فجیع، تبعید کرد، [اما] عکس‌العملی نشان داده نشد و زحمات او، چون این پایگاه را فاقد بود، به نتیجه نرسید» (همان: ۲۹۰).

اما امام، وقتی وارد ستیز با نظام شاهنشاهی شدند، مردم را با مؤلفه‌های دینی به قیام دعوت می‌کردند. ایشان مسأله جنگ، آتش‌بس و نظریه ولایت فقیه را از منظر دین برداشت کرده و ارائه دادند و این البته یک تاکتیک نبود که امام بخواهند از این جنبه اجتماعی و عاطفی مردم بهره‌برداری سیاسی کنند؛ بلکه در حقیقت بر اولویت دیانت بر شگردها و حرکت‌های سیاسی باور داشتند؛ چرا که دیانت را پایه سیاست می‌دانستند و نه بالعکس. وی بر همین اساس که نهضت را دینی می‌دانست به پیروزی بشارت می‌داد: «نهضت، نهضت سیاسی نیست که احتمال برود مردم توجه ندارند. نهضت، نهضت قرآنی است. نهضت، نهضت اسلامی است و این نهضت اسلامی تا آخر باقی است» (همان، ج ۹: ۱۶۵).

۴- ارجاع و استناد مستمر به سیره پیامبران و اهل بیت و تاریخ صدر اسلام

امام خمینی علیه السلام برای پیشبرد انقلاب اسلامی به منبعی سهل‌الوصول و همگانی نیاز داشت تا بتوان امت اسلامی را به حرکت درآورد. ایشان که عمری در مباحث اسلامی حیات طیبه داشته و در سالهای متمادی، فراز و فرودها و جریان‌های سیاسی را از نزدیک مشاهده کرده بود به‌خوبی و به‌عیان می‌دید که اسلام ناب در پس تبلیغات، شبهات و باورهای غلط باقی مانده است و از آن، جز آدابی چند از عبادات و نظایر آن، مابقی به فراموشی سپرده شده و به‌ویژه جنبه سیاست دین، کاملاً مغفول مانده است. به همین جهت برای احیای مفاهیم سیاسی دین و پاسخ به شبهاتی از این دست و نیز اتخاذ مواضع سیاسی، باید گام به گام و کلمه به کلمه به متون دینی و سیره انبیا و پیامبران و معصومین تأسی کند و خصوصاً حوادث تاریخی صدر اسلام را همواره در نظر آورده و به آن ارجاع دهد. این امر، اولاً: تصورات غلط را از اذهان دور می‌کرد؛ چرا که مردم، مؤمن، مذهبی و معتقد به سیره و روش اهل بیت بودند و ثانیاً: جنبه استدلالی و احتجاجی داشت که مورد

پذیرش بود و همین نکته، امور را تسهیل می نمود؛ زیرا مردم، کم و بیش با تاریخ انبیا و حوادث صدر اسلام و زمان اهل بیت آشنا بودند. لذا تاریخ اسلام، منبع مفید و همگانی‌ای جهت هدایتگری سیاسی جامعه بود. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

- یکی از موانع جدی بر سر راه نهضت امام خمینی، تز استعماری «جدایی دین از سیاست» بود. این تز به همراه این شبهه که «دخاله در سیاست، دون شأن روحانیت است» از مهمترین موانعی بود که سبب شده بود تا هرگونه اعتراضی - هر چند کوچک - نسبت به رژیم شاه، مخالف دینداری تلقی شود. امام، جهت بطلان این توهمات که به مرور، صورت تفکر به خود گرفته بود، هر چند به آیات و روایات استشهد می‌کرد، اما این نحوه استدلالها، بیشتر، خواص و آشنایان با فقه و اجتهاد را خطاب قرار می‌داد. اما بدنه اجتماعی که نیازمند دلایل ساده‌تر و آسانتری هستند را راضی نمی‌کرد. لذا امام خمینی به سراغ تاریخ صدر اسلام و حتی پیش از آن؛ یعنی تاریخ انبیا می‌رود. او بارها اشاره نموده است که اگر دین از سیاست جداست؛ چرا انبیا (علیهم‌السلام) با مخالفین خود مبارزه می‌کردند و در صدد تشکیل حکومت بودند. ایشان همچنین به تشکیل حکومت توسط پیامبر خاتم (ص) و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و جنگ‌های امام حسن (علیه‌السلام) ارجاع می‌دهد (همان، ج ۲: ۳۷۱؛ ج ۳: ۳۴۸). با این پشتوانه تاریخی، امام، ورود روحانیت در سیاست را الزامی می‌دانست و به عمل اهل بیت (علیهم‌السلام) استناد می‌کرد و قبل از آن می‌فرمود: «حضرت امیر در رأس روحانیت و آقای روحانیون است» (همان، ج ۴: ۲۰) تا اشکال نشود که روحانیت ربطی به اهل بیت ندارند و سپس ورود اهل بیت در سیاست را بارها متذکر می‌شد.

- امام برای فهم پیوند حکومت و سیاست به حادثه غدیر اشاره می‌کند و می‌فرماید: «علاوه بر همه انحرافات، همین انحراف است که ما باور کردیم که سیاست به ما چه ربط دارد. غدیر آمده است که بفهماند که سیاست به همه مربوط است. در هر عصری باید حکومت باشد با سیاست؛ منتها سیاست عادلانه که بتواند به واسطه آن سیاست، اقامه صلاة کند، اقامه صوم کند، اقامه حج کند، اقامه همه معارف کند» (همان، ج ۲۰: ۱۱۵).

- رهبر انقلاب شکوهمند اسلامی، مفهوم جمهوریت و انتخاب مردمی را به گونه‌ای، عدل بیعت در صدر اسلام معرفی کرده و فرمود: «[فقیه جامع الشرائط]، ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آراء اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (همان: ۴۵۹).

- یکی از شبهات این بود که «دین، افیون توده‌هاست». این سخن که دیدگاه مارکس بود از سوی برخی از روشنفکران در فضای انقلاب و به‌منظور کنارنهادن دین طرح می‌شد. امام بارها جهت ابطال آن به مبارزات پیامبرانی چون ابراهیم و موسی علیه السلام و نیز اهل بیت علیهم السلام با حاکمان زمان خود استناد کرده است و به مبارزات صدر اسلام با طواغیت زمان اشاره می‌کند (همان، ج ۴: ۱۸ و ۳۲۵؛ ج ۲: ۳۷۰-۳۷۱).

- عقیده‌ای در میان بعضی از اهل سنت رایج است که «الحق لمن غلب» و اینکه «نباید با سلطان، حتی جائر مبارزه کرد» (ابویعلی، ۱۴۰۶ق: ۲۳؛ امینی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۳۷). متأسفانه این تفکر در میان حوزویان نیز نفوذ کرده بود؛ به‌گونه‌ای که برخی مبارزه با شاه را حرام می‌دانستند. امام خمینی رحمه الله با ذکر قیام امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ارجاع قیام خود به قیام ایشان، باطل بودن سخن این عده را آشکار می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۴۷).

- یکی از اصول سیاسی امام، این بود که «تکلیف، مقدم بر نتیجه است». امام از جمله پشتوانه‌های این اصل را عمل مسلمین در صدر اسلام می‌داند و بارها به آن اشاره کرده است؛ مثلاً می‌فرمود: «ما احراز تکلیف شرعی کرده‌ایم؛ احراز امر الهی داریم؛ این همان منطق صدر اسلام است» (همان، ج ۵: ۲۶۸؛ ج ۶: ۳۱۴).

- یکی از اصول اندیشه سیاسی امام، منطق شکست‌ناپذیری است. او معتقد بود که اگر در راه حق و اسلام گام برداریم و بر اساس تکلیف عمل کنیم، همواره پیروز هستیم؛ چرا که همیشه «احدی الحسنین»^{۱۰} نصیب ماست و چه به مقصود الهی خود برسیم و چه در این راه کشته شویم، پیروزی از آن ماست «منطق، منطق صدر اسلام است که اگر بکشیم، بهشت می‌رویم و اگر کشته بشویم، بهشت می‌رویم. این منطق، شکست ندارد» (همان، ج ۴: ۱۲۴).

«این منطق صدر اسلام بود که سبب شد مسلمین در زمانی کمتر از ۵۰ سال، تقریباً بر تمام ابرقدرتهای آن روز پیروز شوند» (همان، ج ۶: ۳۱۴ و ۵۳۱).^{۱۱}

- امام، رمز پیروزی ملت‌ها را احیای روحیه شهادت‌طلبی می‌داند؛ همان روحیه‌ای که در صدر اسلام، موجب پیروزی اسلام بر کفر شد: «جوانهای ما الآن هم پیش من می‌آیند بعضی از آنها و می‌گویند که شما دعا کنید که ما شهید بشویم. این، رمز پیروزی بود که همان‌طوری که در صدر اسلام، مسلمین با این رمز، پیش بردند، ملت ما هم با این رمز پیش برد و با این رمز است که ملت‌ها می‌توانند پیش ببرند» (همان: ۵۰۲).

- امام خمینی رحمه الله جهت اینکه اسلام، نیاز به شهیدشدن و فدایی دارد، به شهادی صدر

اسلام اشاره می‌کند.

- امام معتقد بود که مانند صدر اسلام، ارتش یا نیروهای رزمنده باید با ملت یکی باشند و هدف هر دو، حفظ اسلام باشد (همان، ج ۷: ۸۴ و ۹۲).

- امام که در سیاست، منافع اسلام و مستضعفین را همواره در نظر داشت، ملی‌گرایی را مانعی جدی در مسیر سیاست اسلامی و خلاف سیره انبیا و پیامبر خاتم می‌دانست و می‌فرمود: «این انگیزه ملی‌گرایی و خلود در ارض است که مصالح مسلمانان را فراموش کرده و دفاع از مصالح مسلمین را در حصار ملت خاص قرار داده و قلم سرخ بر قرآن کریم و احادیث رسول الله ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام و سیره مستمرة انبیای عظام و اولیای معظم علیهم السلام در طول تاریخ کشیده است» (همان، ج ۲۰: ۸۷).

- بنیانگذار جمهوری اسلامی، جنبش را مانند صدر اسلام و معنوی می‌دانست: «جنبش، امروز معنوی است؛ لذا کاملاً شبیه صدر اسلام است و ما به موفقیت آن امیدوار هستیم» (همان، ج ۵: ۲۶۸). ایشان، با همین منطق، شکست را بی‌معنا می‌دیدند و می‌فرمودند: «قضیه ما سیاسی صرف نیست. ما با منطق اسلام پیش می‌رویم؛ از شکست ترس نداریم. رسول اکرم ﷺ هم در بعضی غزوات شکست خورد. ما با شمشیر خدا به جنگ می‌رویم، ترس نداریم. نهضت ادامه خواهد یافت» (همان) و علاوه بر لزوم مبارزه برای حق (همان، ج ۱: ۲۹۳) و لزوم مبارزه با طواغیت، جهت مقاومت و آسان‌شدن سختی‌های انقلاب به سختی‌های زمان پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین و امام حسن علیهم السلام اشاره می‌کردند (همان، ج ۹: ۳۰).

امام، معتقد بود که باید به مسلمانان صدر اسلام اقتدا کنیم (همان، ج ۶: ۵۰۴). بر همین اساس، آرزوی اسلام صدر اسلام (همان: ۵۰۹؛ ج ۷: ۱۵۵)، ارتش صدر اسلام (همان، ج ۶: ۵۳۱)، روحیه شهادت‌طلبی به‌مانند صدر اسلام (همان، ج ۷: ۲۳)، پایگاه‌بودن مسجد علیه طواغیت، همچون صدر اسلام (همان، ج ۶: ۶۵) را داشتند. امام خمینی آرزو داشت که ملت ما در اعتقادات و رفتار، مانند صدر اسلام باشند. ایشان به نظامیان توصیه می‌کردند که چون رزمندگان صدر اسلام باشند (همان: ۳۱۶) و به مردم سفارش می‌کردند که تاریخ صدر اسلام را مطالعه کرده و الگوبرداری کنند (همان: ۳۲۹). بنیانگذار انقلاب اسلامی در ابتدای نهضت، همین بازآفرینی و بازسازی روحیه صدر اسلامی را دنبال می‌کرد: «به خواست خدا، من از خدای تبارک و تعالی می‌خواهم که ماها را بیدار کند و ما را به‌صورت صدر اول اسلام درآورد و ملت‌های ما را مثل ملت صدر اول اسلام کند

که خالص، ایمان بود و خالص، قدرت ایمانی بود و قدرت اسلامی بود» (همان: ۵۰۴) و در نهایت نیز خرسند از این بود که ملت، مانند صدر اسلام، دارای روحیه شهادت طلبی و مانند آن شده است: «شما ملت ایران، شما ملت بزرگ ایران، همان معنایی که در صدر اسلام بود، محقق کردید» (همان، ج ۷: ۲۴۵) و به مسلمین و مستضعفان عالم نیز، احیای همین روحیه را توصیه می نمود.

- موارد دیگر اینکه حضرت امام، جهت اعلام موافقت حکومت اسلامی با حضور زن در مسائل اجتماعی، به حضور زنان در صدر اسلام اشاره می نماید (همان، ج ۴: ۳۹۷، ۴۲۶؛ ج ۵: ۲۱۶، ۲۹۲؛ ج ۶: ۳۰۰؛ ج ۷: ۲۳۹) و یا اینکه در سفارشی به مناسبت ساخت مصالحی تهران تأکید می کند که سادگی مسجد و مصلاها باید یادآور مساجد و مصلاهای صدر اسلام باشد (همان، ج ۲۱: ۱۸۹)؛ چنانکه در سیره ایشان نیز مشاهده می شود که اجازه ندادند حسینیه جماران حتی از گچکاری ساده، بهره ای داشته باشد. امام خمینی به عنوان ولی و حاکم اسلامی، در زندگی شخصی و در روابط با مردم، ساده زیستی و رفتار محبت آمیز را از زندگی پیامبر و اهل بیت، الگوبرداری کرده و همین سیره را به دیگران نیز توصیه می کردند (همان، ج ۷: ۲۱۸).

۵- پرهیز از اشتراکات لفظی در واژگان سیاسی

امام خمینی علیه السلام بر پرهیز از مغالطه اشتراک لفظی تأکید بسیار داشتند و به طور مداوم، چه در مسیر انقلاب و چه پس از آن، نسبت به الفاظ و عبارات دوپهلو حساس بودند و در موارد لزوم به تبیین آنها می پرداختند و معانی مختلف واژه را توضیح می دادند و سپس نظر خود را بیان می کردند. موارد متعددی را برای نمونه می توان یادآور شد:

۵-۱- پیشرفت و ترقی

امام درباره معنای پیشرفت و ترقیات و ارتباط اسلام با آن می فرمود: «مقصود چیست؟! اگر مقصود این است که مراکز فساد برقرار باشد، اسلام به این معنا با پیشرفت ناسازگار است و اگر مقصود پیشرفت های بشری است که در آنها فساد نباشد، این البته مورد تأیید و تشویق اسلام است» (همان، ج ۶: ۲۵۲-۲۵۳).

۵-۲- تجدد و تمدن

امام به صراحت بیان می کرد که تجدد، اگر به معنای هرزگی باشد، اسلام با تجدد به این

معنا مخالف است و اگر به معنای رشد علمی و نوآوری و اختراعات باشد، هم موافق و هم مشوق است: «اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، [است] هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی [ای] با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد؛ بلکه علم و صنعت، مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنا است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا، حتی همجنس‌بازی و از این قبیل [باشد]، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند؛ گر چه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند» (همان، ج ۲۱: ۴۰۶).

۵-۳- مفهوم سیاست

یکی از واژگانی که به دلایل مختلف، معانی متعددی یافته بود و حتی بعداً حامل معنای منفی گردیده بود، واژه سیاست است. بر اثر تبلیغات دشمنان اسلام و رفتار غیر اخلاقی حاکمان نامشروع، این لفظ نوعاً با معنای دروغ‌گویی، نیرنگ و فریب آمیخته شده بود؛ چنانکه امام خمینی در خاطره‌ای نقل می‌کند: «ما وقتی که از آن حبس، بنا بود بیاییم به آن حصر،^{۱۲} این پاکروان^{۱۳} - مثل اینکه مقتول هم شد. آن وقت رئیس سازمان [ساواک] بود - آمد آنجا. من و آقای [سیدحسن] قمی هر دو با هم نشسته بودیم. آن هم آمد و گفت به اینکه این سیاست‌کاری است که دروغ‌گویی در آن هست، بدجنسی، مثلاً در آن هست؛ چه هست؛ این آخر کلمه‌اش این بود که پدرسوخته‌ای در آن هست! این را شما بگذارید برای ما! من گفتم: سیاست به این معنایی که شما می‌گویید، مال شماست» (همان، ج ۱: ۲۶۹؛ ج ۸: ۱۷۵؛ ج ۹: ۵۰۵؛ ج ۱۳: ۴۳۱).

بر همین اساس، ایشان سیاست را دارای سه اصطلاح یا کاربرد شیطنی، حیوانی و انسانی می‌دانستند: سیاست شیطنی آن است که دست به خدعه و فریب می‌زند؛ در حالی که سیاست حیوانی هر چند از خدعه و فریب به دور باشد، تنها در صدد تأمین نیازهای مادی و دنیایی بشر است و نسبت به بُعد معنوی انسان غفلت می‌ورزد. اما سیاست انسانی در صدد است تمام ابعاد انسان و جامعه را تأمین کند و انسان را به سوی صلاح واقعی خودش هدایت کند و این البته مختص انبیا، اهل بیت و ادامه‌دهندگان راهشان است (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۲۴۷).

۴-۵- مفهوم آزادی

از نظر امام خمینی، آزادی دو معنا دارد؛ گاه به این معنا است که آدمی یا حکومت، هر آنچه که بخواهد انجام دهد. این آزادی را حضرت امام، «آزادی غربی» نام می‌نهد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۵۳۵) و البته آن را مردود، ناپسند و حرام می‌شمردند: «و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات بر خلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور، حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود» (همان، ج ۲۱: ۴۳۶).

به اعتقاد ایشان، آزادی یک نعمت است و خداوند متعال، ما را به آن امتحان می‌کند: «من این را باز هم گفته‌ام که خدای تبارک و تعالی ما را به این آزادی امتحان می‌کند. به این نعمتی که به ما داده است - که از همه نعمت‌ها بالاتر است - الآن ما را امتحان می‌کند که ببیند با این آزادی ما چه می‌کنیم» (همان، ج ۶: ۴۴۶).

«معنای آزادی این نیست که من هر کاری دلم بخواهد بکنم» (همان). بدین ترتیب، آزادی معنای دومی دارد و آن، آزادی در حدود قانون و مقررات است (همان، ج ۸: ۲۸۳)؛ به گونه‌ای که به دور از توطئه و فساد بوده، مخالف منافع ملت نباشد (همان، ج ۶: ۴۴۶؛ ج ۹: ۱۵۰؛ ج ۷: ۵۳۵ و ...). در این چارچوب است که آزادی مطبوعات، احزاب، اقلیت‌ها، فعالیت‌های دانشجویی و سایر آزادیها تعریف می‌شود (همان، ج ۵: ۴۱۶ و ۴۶۸؛ ج ۱۱: ۱۴۸ و ...). چنانکه اشاره شد، امام خمینی آزادی به این معنا را یک نعمت الهی و مطلوب می‌داند.

۵-۵- دموکراسی

این واژه نیز مانند برخی دیگر از واژگان سیاسی، دستاویز سیاست‌پیشگان قرار گرفته است. امام خمینی با تقسیم دموکراسی به «دموکراسی غربی» (همان، ج ۴: ۳۱۴) و «دموکراسی حقیقی یا اسلامی» (همان: ۳۱۴، ۵۰۱، ۵۰۳؛ ج ۵: ۳۵۳)، دموکراسی حقیقی را دموکراسی‌ای می‌داند که مردم در سرنوشت خود دخالت دارند (همان، ج ۱۲: ۲۲) و موجب تأمین هر چه بیشتر آرمانهای انسانی ملت‌ها می‌شود (همان، ج ۵: ۳۳۴). در چنین حکومتی، حاکمانش و حتی شخص اول حکومت با مردم عادی در برابر قانون مساوی‌اند

(همان، ج ۴: ۳۲۵؛ ج ۵: ۷۰)؛ در حالی که در دموکراسی غربی که دستاویز استکبار جهانی است، حقوق ملت‌ها تضييع می‌شود و از دیکتاتورهای و دیکتاتورهای به نام دموکراسی حمایت می‌شود^{۱۴} و به نام آن حتی «حکومت نظامی» برپا می‌شود (همان، ج ۴: ۳۹۹). این یک «دموکراسی اصطلاحی و ادعایی» است که دولت‌ها و سلاطین غرب یا غربگرا ادعا دارند؛ حال آنکه در حقیقت، استبداد به صورتهای مختلف است (همان: ۳۲۵) و با دموکراسی اسلامی متفاوت است: «ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست، مشابه باشد، اما آن دموکراسی‌ای که ما می‌خواهیم به وجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام، کامل‌تر از دموکراسی غرب است» (همان: ۳۱۴).

این اختلاف تا آنجاست که امام صریحاً می‌فرمایند: «دموکراسی غربی فاسد است؛ شرقی‌اش هم فاسد است؛ دموکراسی اسلامی صحیح است» (همان، ج ۶: ۴۶۳). درست به دلیل همین اختلاف معناست که بعدها مقام معظم رهبری، واژه دموکراسی اسلامی را به «مردمسالاری دینی» تغییر دادند^{۱۵} و در فضای سیاسی- فرهنگی جامعه و جهانی جا افتاد.

۵-۶- مفهوم انزوای سیاسی

یکی از شبهات و عباراتی که در زمان امام و بعد از انقلاب گفته می‌شد و متأسفانه امروزه نیز برخی عنوان می‌کنند، این است که «ایران با انقلاب خود، منزوی شده است». امام در پاسخ به این ادعا می‌فرمودند: «اینها می‌گویند که ایران منزوی است، الآن هم می‌گویند. مقصودشان این [است] که پیش ملت‌ها منزوی است یا مقصود این است که پیش دولت‌ها منزوی است؟ اگر مقصود این است که پیش ملت‌ها منزوی است، خوب، بیایند تجربه کنند؛ چند تا اتومبیل بیاورند، یکی رئیس جمهور آمریکا را تویش بنشانند، یکی هم رئیس صدر کدای شوروی را بنشانند، یکی هم رئیس جمهور فرانسه را بنشانند، یکی هم ملکه انگلستان را بنشانند، یکی هم آقای رئیس جمهور ما را، بروند توی جمعیت. اینها، این چند تا اتومبیل راه بیفتند توی جمعیت‌ها در دنیا، ما نمی‌گوییم ایران، می‌رویم در آمریکای لاتین، می‌رویم در خود انگلستان، می‌رویم در بلاد دیگر، حتی بلاد غیر مسلمین، ببینیم که معامله مردم با این چند نفر سرکرده- فرض کنید که هست- چه جوری است. آیا معامله، همان معامله‌ای نیست که پاکستان با رئیس جمهور کردند؟^{۱۶} با آنها چی؟ با تخم مرغ و با چه تنفر از آنها پذیرایی می‌کنند. اگر مقصود این است که پیش

ملت‌ها ما منزوی هستیم، خوب، بیایند ببینند قضیه را و اگر مقصود این است که پیش دولت‌ها منزوی هستیم، امروز هیچ دولتی نیست که انتظار نداشته باشد که ایران به او یک نرمش نشان بدهد؛ آمریکا این‌طور است، شوروی این‌طور است، فرانسه این‌طور است، آنها منزوی هستند. این تبلیغات زیاد می‌گفته می‌شود. گفته می‌شود و یک عده هم باور می‌کنند. قبلاً البته باور زیاد بود، حالا در ایران باور کم شده است و یک عده‌ای خودشان را به باور می‌زنند و لیکن توده مردم، دیگر این حرفهای تبلیغاتی را باور نمی‌کنند» (همان، ج ۱۹: ۴۸۲).

۵-۷- تعامل با غرب

شاه برای ترساندن غرب از انقلاب اسلامی، چنین تبلیغ می‌کرد که نهضت امام خمینی در صدد است که نفت را به غرب نفروشد. امام در پاسخ، اوضاع را چنین تشریح کرده بودند که ما اکنون [در زمان پهلوی] به آمریکا نفت می‌فروشیم و در ازای پول، اسلحه خریداری کرده و همان اسلحه‌ها را در اختیار آمریکایی‌ها قرار می‌دهیم تا پایگاه‌های نظامی خودشان را در کشور ما تأسیس کنند و در ادامه می‌فرمودند که با توجه به چنین وضعیتی، اگر مقصود، چنین معامله‌ای باشد، ما چنین معامله‌ای با غرب نخواهیم داشت و اگر مقصود، این باشد که با پیروزی انقلاب «یک معامله صحیحی، عقلایی [ای]، روی انصافی، روی تبادل نظری بین متعاملین صورت نمی‌گیرد... و نفت نمی‌دهند، دروغ می‌گویند. نخیر، ما و ایران، هر حکومتی باشد، احتیاج دارد به پول برای اینکه اداره مملکت باید بکند و عمده‌اش پول نفت است. نفت را هر مشتری‌ای که پیدا بشود که خوب بخرد، به او می‌دهد، پول می‌گیرد. به آمریکا می‌دهد به جای اینکه ایشان پایگاه درست کرده است، نه! ما پایگاه نمی‌خواهیم درست کنیم برای آمریکا. ما پول می‌گیریم برای اینکه این ملت ضعیف را، این ملت بی‌چیز را نجات بدهیم از این وضعی که دارد» (همان، ج ۵: ۳۶۳).

۵-۸- مفهوم کاوی واژگان کاربردی از سوی مخالفان

محمدرضا پهلوی در کوران انقلاب، گفته بود: «مخالفین من را درک نکرده‌اند». امام این سخن را دو وجهی می‌کند؛ وجهی را درست و بر علیه او تفسیر می‌کند و وجهی را ناصحیح، مردود و باطل می‌شمرند: «این از یک جهت صحیح است و یک جهاتی هم نه.

اما از آن جهت که صحیح است، این است که بشر تا در این دنیا است، نمی‌تواند انسان، ملکاتش را درک کند؛ برای اینکه ملکات، ظاهر نیست، اَلَا بَعْضُی از آن» (همان: ۳۶۷). آن‌گاه امام به تفصیل درباره مخفی بودن اسرار و باطن انسانها سخن می‌گویند و از این جهت، ادعای شاه را صحیح می‌دانند و چنین خلاصه می‌کنند که «در اینجا [عالم ظاهر] هیچ‌کس نمی‌تواند تمام حقیقت یک آدم را بشناسد و از این جهت که ایشان می‌گویند من را درک نکرده‌اند، صحیح می‌گویند و ما نمی‌توانیم شما را و پدر شما را بشناسیم و درک کنیم؛ برای اینکه حالا سرائر ظاهر نشده است» (همان). سپس امام خمینی (ره) از جهت آثار ظاهری جنایات شاه و سلسله پهلوی، ادعای مذکور را باطل دانسته و به تفصیل احوال جنایت‌آلود این خاندان را تبیین می‌کند؛ جنایاتی چون خروج ثروت ملت ایران توسط رضاشاه و خاندان پهلوی از کشور، جنایات ۱۷ دی، اختناق و ارباب رژیم پهلوی که موجب هتک حرمت زنان و سقط جنین و مانند آن شد، شکنجه در زندانهای رژیم؛ مانند: قطع پاها با اره، انداختن افراد در روغن داغ، سرخ کردن بدن افراد با اتو و بخاری برقی، از بین بردن اقتصاد، فرهنگ و کشاورزی و پدید آمدن زاغه‌نشینی و مانند آنها (همان: ۳۶۶-۳۷۲).

نمونه دیگر اینکه ریگان (رئیس جمهور آمریکا) در زمان دفاع مقدس گفته بود که ایران وحشی است و امام چنین پاسخ داده بود: «لابد اخیراً شنیده‌اید که رئیس جمهور آمریکا گفته است که کشور ایران یا رژیم ایران وحشی هستند. اگر مقصود از «وحشی» این است که رام نیستند در مقابل آن چیزهایی که شما می‌خواهید، گاو شیره نیستند، این را شما اسمش را وحشی می‌گذارید، بگذارید و اگر واقعاً «وحشی» به آن معنایی است که شما به خیالتان است که گفته‌اند، می‌گویید، بی‌حساب دارید حرف می‌زنید. وحشی آن است که نمی‌گذارد مردم، زورمندها به او تعدی کنند یا وحشی آن است که می‌خواهد تعدی کند؟ بی‌حساب نباید صحبت کرد. شما چنانچه رفتارند کنید بین ملت‌های دنیا که امروز وحشی‌ترین رژیم‌ها کی است، من گمانم این است که بین ملت‌ها اگر اتفاق آرا نباشد، اکثریت قاطع هست که آمریکا. آن کسی که از آن ور دنیا می‌آید به این ور دنیا و تهدید می‌کند که من چه می‌کنم و چه می‌کنم، این وحشی است یا آنکه می‌گوید: بابا، بگذارید ما سر جای خودمان، در کشور خودمان آزاد باشیم؟! در منطق آنها، وحشی، این است که رام آنها نباشد؛ چنانچه تروریسم هم آن است که تابع آنها نباشد و لهذا، دیدید که عراق را تا آن وقتی که رام نبود برای آمریکا، در [ردیف] تروریست‌ها حساب کردند.

همچو که رام شد، او را [از لیست تروریست‌ها] از بین بردند. آن وقت به جای او دیگری را گذاشتند. بی حساب انسان اگر حساب کند، این طوری است. وقتی که سرخود، انسان بخواهد مسائل را بگوید، این است که رؤسای جمهور دنیا آلاً معدودی آنها فکر می‌کنند که هر کس که مصالح ما را در نظر گرفت و هر کس که گاو شیرده ما شد، این وحشی نیست! و اما آنکه سرکشی کرد از این فرمان، این وحشی است! این منطق امثال ریگان است و شما باید، ملت‌های ضعیف باید این منطق را بکوبند. روی این منطق است که دارند عالم را می‌چاپند؛ دارند مظلومین را زیر پا له می‌کنند. اگر یک قدری سستی کنید، له می‌شوید» (همان، ج ۲۰: ۲۷۱).

موارد فوق، تنها برخی از مصادیق بود که اشارت رفت و موارد دیگری نیز وجود دارد که هر کدام قابل تأمل است.^{۱۷} به هر حال، امام در یک جمع‌بندی زیبا می‌فرمایند: «یک وقت عرض کردم که الفاظ از معانی خودش تهی است. این عصر ما یک عصری است که الفاظ گفته می‌شود، لکن معنا، آن معنا را نمی‌دهد» (همان، ج ۵: ۱۰۸) و شاید مجاز باشیم که عصر کنونی را عصر واژگونی واژگان و تبدل هویت معنایی آنها بنامیم که در این صورت، سخن معروف «کنفوسیوس» تداعی می‌کند که می‌گفت: «اگر کلمات، معنای خود را از دست بدهند، انسانها آزادی خود را از دست خواهند داد» (راسخی لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۳-۲۴).

۶- بیان ساده و همه‌فهم

معمولاً چنین است که سیاستمداران، غیر شفاف، پیچیده و مغلق سخن می‌گویند تا هم در دید دیگران اهل فن و فضل به نظر آیند و هم راه فرار و توجیهی برای خود باقی بگذارند؛ اما یک سیاستمدار اسلامی چون قصد تربیت انسانها را دارد (جایگاه انبیا را دارد) باید که شفاف سخن بگوید؛ چرا که تربیت با ابهام قابل جمع نیست. البته این به معنای فاش کردن اسرار نیست؛ زیرا «هر راست نشاید گفت و جز راست نباید گفت».

شاید از عمده دلایل این اصل، این باشد که بیشتر پیروان انبیا، فقرا بودند و امام نیز چنین پیروانی داشت. امام، مخاطب اصلی خود در خیزش انقلابی را پابرهنگان و مردم می‌دانست و به قدرت مردم ایمان داشت؛ لذا دلیلی نداشت با الفاظ پیچیده، پرطمطراق و چندپهلو سخن بگوید.

ایشان (به جز در پیامها و خصوصاً نامه‌های عرفانی که با نثری فخیم می‌نگاشتند)

به ویژه در سخنرانی‌ها، عباراتی کاملاً روزمره به کار می‌بستند؛ مثلاً خطاب به شایعه‌سازان می‌فرمودند: «بی خود خودشان را معطل نکنند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۱۵۰) و نیز درباره ماجرای رسوایی «مک فارلین» و به هم ریختگی توجیهات کاخ سفید، بیان می‌داشتند: «می‌خواهند توجیه کنند، می‌حرفهای خودشان را و می‌از این ور به آن ور می‌زنند که توجیه کنند این خطایی که کردند» (همان: ۱۶۲) و یا سخن معروف، ماندگار و تاریخی ایشان در جریان تهدید آمریکا بعد از تسخیر لانه جاسوسی که فرمودند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» (همان، ج ۱۰: ۵۱۶).

۷- بهره‌گیری از عنصر تذکر و یادآوری (زنده‌نگاه داشتن حافظه تاریخی جامعه)

جوامع معمولاً در اثر مرور زمان - به هر دلیل - رویدادهای تاریخی را از یاد می‌برند. یک رهبر سیاسی باید دائماً رخدادهای سیاسی را رصد کرده و از این خامه‌ها جهت تحلیل حوادث سیاسی آینده استفاده نماید. حضرت امام به حد کافی از این شیوه بهره می‌جستند. ایشان در جریان مبارزه علیه رژیم سابق، مدام خیانت‌ها و نقاط ضعف پهلوی را گوشزد می‌کردند. ایشان خود می‌فرمودند: «من زبان مردم را می‌فهمم و نهادهای جامعه را می‌شناسم. با زبان مردم صحبت می‌کنم و از نهان آنها سخن می‌گویم. تمام نقاط ضعف پنجاه ساله را - که حاضر در قضایا بوده‌ام - انگشت می‌گذارم؛ مطلع بودم؛ ناظر بودم» (همان، ج ۵: ۲۶۹). ایشان در جریان انقلاب و در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های قبل از انقلاب، مدام از مجلس مؤسسان و غیر قانونی روی کارآمدن پهلوی یاد کرده و بر آن تأکید می‌کردند و خطاب به ملت می‌فرمودند: «شماها این دوره‌های اخیر را اطلاع دارید. از همین دوره‌های اخیر، دوره‌های سابق را هم بفهمید» (همان: ۳۱۷) یا می‌فرمودند: پهلوی با کودتای دولت انگلیس به روی کار آمد و این مطلب را بارها می‌فرمودند. بارها به نحوه روی کارآمدن سلسله پهلوی اشاره می‌کردند: «از روز اول که من یادم هست - شماها جوآنید یادتان نیست - از روز اولی که رضا شاه کودتا کرد، کودتایی بود که با دست انگلیس‌ها بود! خود انگلیس‌ها هم بعد از اینکه این رفت، در رادیو دهلی گفتند که (من خودم شنیدم) ما رضا شاه را آوردیم و لیکن خیانت کرد بردیمش! آن وقتی که بردند او را به جزیره کذا، در رادیو دهلی - که مربوط به انگلیس‌ها بود - گفتند که ما رضا شاه را آوردیمش سر کار و بعد از اینکه خیانت کرد او را بردیم» (همان، ج ۳: ۵۰۷) و یا مدام از حوادث تاریخی - سیاسی یاد می‌کرد؛ مانند کودتای آمریکایی ۱۳۳۲ (همان: ۳۷۵)،

ترویج فساد از سوی دربار پهلوی^{۱۸}، فقر و استضعاف مردم در زمان طاغوت (همان، ج ۱: ۳۳۶، ۴۱۴؛ ج ۲: ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۵۳ و ...)، اصلاحات ارضی پهلوی و خسارات آن؛ مانند ازبین رفتن کشاورزی ایران (همان، ج ۳: ۳۶۸، ۵۰۷، ۵۲۱؛ ج ۴: ۲۳، ۶۷، ۷۶، ۸۴ و ...)»^{۱۹}.

نتیجه گیری

در سیره سیاسی امام خمینی علیه السلام نمودهایی وجود دارد که پاره‌ای از آنها در این نوشتار، طرح و بررسی شد و همگی بر حول آموزه‌های اسلام بود. این نموده‌ها، امام را به سیاستمداری متمایز از دیگر سیاستمداران تبدیل کرده است. از جمله این نموده‌ها دغدغه اصلی امام خمینی؛ یعنی حرکت بر مسیر اسلام و با الگوگیری از روشهای انبیا و اهل بیت بوده است. بر همین اساس، امام خمینی، ساده و دینی سخن می‌گفت و از به‌کارگیری مغالطات لفظی پرهیز می‌نمود. از آغاز تا فرجام زندگی سیاسی خود در مسیر پیوند سیاست و دیانت مشی نمود و در این حرکت، رویکرد مذهبی و تقدم آن بر سیاست صرف را ملاحظه می‌کرد و در عین اینکه همواره بر تاریخ صدر اسلام و انبیای عظام به‌عنوان منبعی مورد وثوق و سهل‌الوصول اعتماد داشت و ارجاع می‌داد بر زنده‌نگاه داشتن ذهنیت تاریخی مردم ایران و یادآوری تاریخ معاصر و گذشته تأکید بسیار داشت؛ چنانکه ملاحظه شد ما سعی نمودیم این شیوه‌ها را که به‌نظر از مهمترین‌ها بود، بحث نماییم. در مجالی دیگر، سایر شیوه‌های سیاسی ایشان را بررسی خواهیم کرد.

یادداشت‌ها

۱. «بالاترین مصیبتی که بر اسلام وارد شد، همین مصیبت سلب حکومت از حضرت امیر - سلام الله علیه - بود و عزای او از عزای کربلا بالاتر. مصیبت وارده بر امیرالمؤمنین و بر اسلام، بالاتر است از آن مصیبتی که بر سید الشهداء - سلام الله علیه - وارد شد. اعظم مصیبت‌ها این مصیبت است که نگذاشتند مردم بفهمند اسلام یعنی چه. اسلام حالا هم به حال ابهام دارد زندگی می‌کند. الآن هم مبهم است. الآن هم نمی‌دانند مردم که معنای اسلام چیست، حکومت اسلامی چیست، اسلام چه می‌خواسته بکند، چه برنامه‌ای اسلام داشته است».
۲. به‌عنوان نمونه ر.ک: امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۳: ۴۳۷، ۴۸۲، ۴۸۴ و ...؛ ج ۴: ۲۰، ۵۱، ۱۵۷ و ...؛ ج ۵: ۷۴، ۹۲، ۱۷۲ و ...؛ ج ۶: ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۲۰ و ...؛ ج ۷: ۲۳، ۲۷، ۳۴ و ...
۳. به‌عنوان نمونه ر.ک: امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۶: ۷۵، ۱۷۹؛ ج ۱۳: ۵۴۴؛ ج ۲۰: ۳۲۶، ۳۴۱، ۴۶۵؛ ج ۲۱: ۱۱، ۶۸، ۹۱، ۹۷ و ...
۴. به‌عنوان نمونه ر.ک: امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۶: ۴۵۱؛ ج ۷: ۲۴۱، ۲۴۸؛ ج ۹: ۴۴۵؛ ج ۱۰: ۱۲۱؛ ج ۱۲: ۳۱۸؛ ج ۱۳: ۲۰۷، ۲۸۵ و ...

۵. به عنوان نمونه ر.ک: امام خمینی، صحیفه / امام، ج ۱: ۸۶، ۱۰۴، ۱۱۵، ج ۲: ۲۰، ۲۶، ۲۷، ج ۳: ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۷، ج ۴: ۴۱، ۱۰۵، ۱۰۸ و ...
۶. به عنوان نمونه ر.ک: امام خمینی، صحیفه / امام، ج ۱: ۲۴۲، ج ۴: ۲۴۹، ۴۶۱، ج ۸: ۲۷، ج ۱۰: ۲۶۵ و ...
۷. به عنوان مهمترین مورد، همان طرح نظریه ولایت فقیه است که ولایت فقها و فقه را در زمان خود احیاء کرد و در آثار و عمل سیاسی خود به بسط این تفکر پرداخت.
۸. به عنوان نمونه ر.ک: امام خمینی، صحیفه / امام، ج ۲۰: ۳۹۲، ج ۲۱: ۲۶، ۸۰، ۸۷ و ...
۹. به عنوان نمونه ر.ک: امام خمینی، صحیفه / امام، ج ۱۷: ۵۳۳، ج ۲۰: ۳۵۰، ۴۶۵، ج ۲۱: ۱۱، ۲۶، ۸۰ و ...
۱۰. «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بَنَا إِلَّا إِخْدَى الْحُسْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْذِنَا فَرَبِّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ» (توبه (۹): ۵۲).
۱۱. «ارتش اسلام در صدر اسلام با آنکه ارتشی ضعیف بود، به حسب سازوبرگ، شاید هر چند نفر، یک شمشیر داشتند؛ هر چند نفر، یک اسب داشتند. لکن چون قوت ایمان داشتند در ظرف کمتر از نیم قرن بر تمام قدرتهایی که در آن وقت بود غلبه کردند؛ تمام قدرتها را خاضع کردند.» یا اینکه امام خمینی، در جای دیگر می‌فرماید: «رمز پیروزی مسلمین در صدر اسلام، وحدت کلمه و قوت ایمان بود؛ قوت ایمان بود که یک لشکر ضعیف را بر امپراتوری‌های بزرگ عالم غلبه داد و سی نفر به قیادت خالد بن ولید بر شصت هزار نفر لشکر پیشقراول روم غلبه کرد...».
۱۲. روز جمعه ۱۱ مرداد ۱۳۴۲، امام خمینی از زندان عشرت‌آباد به داودیه و سپس به قیطریه منتقل شدند و در حصر قرار گرفتند.
۱۳. حسن پاکروان؛ رئیس وقت سازمان اطلاعات و امنیت کشور. وی در نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل جنایات بی‌شماری که مرتکب شده بود با حکم دادگاه انقلاب اسلامی، به مرگ محکوم و تیرباران شد.
۱۴. در این باره امام خمینی به حمایت‌های کارتر از استبداد پهلوی اشاره می‌کند که کارتر از آن با عنوان «دموکراسی تند» یاد کرده بود. ر.ک: امام خمینی، صحیفه / امام، ج ۴: ۷۱، ۷۳، ۷۶ و ۱۰۴.
۱۵. ر.ک: سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران وزارت امور خارجه ۱۳۷۹/۵/۲۵؛ مراسم تنفيذ حکم ریاست جمهوری [دوره دوم آقای خاتمی] ۱۳۸۰/۵/۱۱؛ در دیدار با اعضای هیأت دولت ۱۳۸۰/۶/۵.
۱۶. اشاره به استقبال کم‌نظیر مردم پاکستان از مقام معظم رهبری: آیه‌الله خامنه‌ای در سفری که ایشان در زمان ریاست جمهوری خود به آن کشور نمودند، است.
۱۷. مواردی چون: «جامعه توحیدی» (ر.ک: صحیفه / امام، ج ۱۱: ۴۰۷ و ۴۷۰)، «اصلاح دانشگاه» (ر.ک: همان، ج ۱۲: ۲۴۸)، «منافع آمریکا» (ر.ک: همان، ج ۱۶: ۲۷۳)، «تمدن بزرگ» (ر.ک: همان، ج ۱۷: ۳۳).
۱۸. نظیر اشاره امام خمینی به ازدواج پسر سرتیپ صفاری؛ شهردار وقت تهران با پسر سرتیپ محوی (صحیفه / امام خمینی، ج ۱۷: ۱۵۵) و یا اشارات متعدد امام به جشن شیراز (همان، ج ۱: ۴۱۸، ج ۳: ۲۲۹ و ...) و ایجاد کاباره‌ها، میخانه‌ها و قمارخانه‌ها در کشور در زمان پهلوی (همان، ج ۱۷: ۱۵۵) و

مانند آن که در کلام امام، قابل تأمل است.

۱۹. در این زمینه کتابی با عنوان *تاریخ معاصر ایران / از دیدگاه امام خمینی*، به مناسبت یک‌صدمین سالگرد میلاد امام خمینی علیه السلام از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است که مجموعه سخنان امام خمینی را گردآوری کرده است که قابل توجه است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابویعلی، احکام السلطانیة، قم، مکتب الاعلام الاسلامیه، ج ۲، ۱۴۰۶ق.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۳۷۸.
۴. -----، تفسیر سورة حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
۵. -----، *کلمات قصار*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.
۶. -----، *منشور روحانیت*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
۷. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۶، ۱۳۷۴، ج ۷.
۸. پارسانیا، حمید، *علم و فلسفه*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
۹. راسخی لنگرودی، احمد، *غرب و قومیت (درآمدی بر سیطره قومیت و نژادگرایی بر اندیشه‌های مغرب زمین)*، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۶.
۱۰. روحانی، سیدحمید، *نهضت امام خمینی*، (دفتر اول)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۱۱. هیوود، اندرو، *مفاهیم کلیدی در علم سیاست*، مترجمان: حسن سعیدکلاهی و عباس کاردان، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۸۷.